

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۵ مارچ ۲۰۲۱

فضای سیاسی در قری که گذشت!

۴

چهارشنبه-۰۴ حمل ۱۴۰۰ - کابل:

به ادامه گذشته:

همان طور که بخش قبل تذکار دادم علی رغم این که هواداران "دموکراسی تاجدار" امروز به نفع آن دوران تبلیغ نموده و آن را در تمام قرن ۱۴ هجری شمسی به مثابه دوره طلایی دموکراسی و فضای باز تبلیغ می دارند، واقعیت امر آن است که سلطنت بسیار آگاهانه، زیرکانه و موزیانه در تمام آن دوره با تمام ظاهر فریبی ها، با امتناع از به رسمیت شناختن قانون احزاب و تشکلات صنفی و اتحادیه نی، عملاً مانع از آن گردید تا دموکراسی کذائی آنها پایه های مادی لازم را یافته، در موقع ضرورت همان پایه ها بتوانند از "دموکراسی" و حقوق دموکراتیک مردم در تمام ابعاد آن دفاع نمایند.

به همین علت و قتی به تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ کودتای سفید "داوود خان" اتفاق افتاد و "داوود" رسماً از طریق رادیو کابل/افغانستان، ختم سلطنت و آغاز جمهوریت را اعلام داشت، علی رغم شناختی که مردم از "داوود خان" و روش های توتالیتار و استبدادی وی داشتند و هیچ گاهی فراموش ننموده بودند که وی چگونه در مقام "رئیس تنظیمیه مشرقی" بخش هائی از ولایت کنر را به خاک و خون کشانیده، به ده ها فامیل قوم "صافی" و بقیه بزرگان آن ولایت را کشته و یا به سایر ولایات- هرات- تبعید نموده بود و همچنان سرکوب و کشتار قندهار را نیز که زیر نام "دفاع از آزادی نسوان" در زمان صدارتش بدان دست یازید، به خاطر داشتند و می دانستند که "دموکراسی" و "داوود خان" همان ضرب المثل "جن و بسم الله" را تداعی می نماید که یکی در موجودیت دیگری نمی تواند وجود داشته باشد، با آنهم هیچ صدائی از هیچ کسی گویا به دفاع از دموکراسی بلند نشد.

هرچند "داوودخان" الی سال ۱۳۵۵ که قانون اساسی خودش را اعلام داشت، حتا یک کلمه راجع به آزادی های دموکراتیک شامل فردی و اجتماعی و سیاسی حرفی نزده بود، با آنهم روی دلایل متعدد فضای شبه باز سیاسی دوران "دموکراسی تاجدار" عملاً از بین رفته بود.

همان طوری که در قسمت قبلی نگاشتم، چون نهاد های مبین و حامی دموکراسی در جو سیاسی آنروز نتوانسته بودند از طریق رسمت یافتن جائی بین مردم باز نمایند، در نتیجه طیف های مختلف جنبش ضد سلطنت و ضد استبداد و ضد

وابستگی، هریک راه خاص خودشان را پی گرفتند. از جمله نیروهای انقلابی و متعهد به "مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون"، در حالی که تلاش می‌ورزیدند تا با درس آموزی از اشتباهات علنیگری در گذشته، با مراعات شدید اصول مخفی کاری، کارهای تشکیلاتی شان را در شهر و روستا با آرامش کامل پیش ببرند و جمعی که واقعاً شیفته عملکرد "چه گوارا" بودند تحت رهبری "مولانا بحرالدین باعث" و "حفیظ آهنگر پور" تحرکات نظامی شان را در ولایت های بدخشان و تخار آغاز نمودند، نیروهای اخوانی به مثابه چماق دست امپریالیسم و ارتجاع منطقه، به آتش افروزی های نظامی در برخی از ولایات دست زدند، باند های وابسته به شوروی متوفا، تمام تلاش شان این بود تا به کمک بادران شان به خصوص مشاوران نظامی روسها در قطعات اردوی "داوود خانی" از طریق کودتا ولینعمت شان را از پشت خنجر بزنند.

آنچه در تمام این دوران بسیار مهم است، برخوردهای متناقض شخص "داوود" در قبال رویداد های جاری در آنزمان است. یعنی در حالی که از جانب اداره اش بشدت تلاش صورت می گرفت تا فضای سیاسی را هرچه بیشتر بسته تر و مختنق تر بسازند، به جز همان اوایل رویکار آمدن جمهوریت که با متهمین به کودتا برخورد های خشن انجام داد، در بقیه موارد حتا نه تنها بعد از سرکوب خیزش اخوانی ها علی رغم آن که دستان پاکستان در تمام توطئه ها مشهود بود، از اعدام مسؤولین درجه اول آنها خود داری ورزید، بلکه پاسخ رژیم علیه مبارزات مسلحانه "باعث" و طرفدارانش نیز چیزی جز زندان نبود، در حالی که در همان زمان در بقیه کشور های آسیائی، پاسخ چنان خیزش هائی چیزی به اعدام نبود.

تنها نیروئی که از فضای بسته سیاسی آنروز و برخورد های متناقض "داوود خان" سود برد، صرف نوکران روس بود که با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ نه تنها به عمر رژیم داوود نقطه پایان گذاشتند، بلکه فضای سیاسی بعد از آن را به چنان جهنمی مبدل نمودند، که دوره های قبلی در مقایسه با آن بهشت موعود مذاهب را تداعی می نمود.

ادامه دارد.